

شناسایی عوامل موثر بر ارتقای فرهنگ کارآفرینی در مدارس کاردانش و فنی و حرفه ای: رویکرد ترکیبی

پیمان یارمحمدزاده^{۱*} روح الله مهدیون^۲، سولماز قلی پور^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲۲ صص ۵۶-۳۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۲۶

چکیده

هدف این پژوهش شناسایی عوامل موثر بر ارتقای فرهنگ کارآفرینی در مدارس از دیدگاه متخصصان و بررسی وضعیت موجود مدارس کاردانش و فنی و حرفه‌ای از دیدگاه معلمان است. روش این پژوهش رویکرد ترکیبی (کیفی- کمی) از نوع راهبرد اکتشافی متوالی هست به این صورت که روش مرحله کیفی تحلیل محتوای عرفی بوده و در تجزیه و تحلیل داده‌ها از کدگذاری باز و محوری استفاده شد. در این مرحله ۱۴ مصاحبه شونده که شامل کارآفرین‌ها، مدرسان مباحث کارآفرینی در مدارس، مدرسان آشنا به کارآفرینی در دانشگاه، مدیران و مسئولان مدارس فنی و حرفه‌ای و کاردانش شهر تبریز، به صورت هدفمند انتخاب و برای جمع آوری داده‌ها از روش مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شد که در نتیجه مرحله کیفی ۵ عامل آموزشی، پرورشی، نگرشی، مالی و ساختاری به عنوان عوامل موثر بر فرهنگ کارآفرینی شناسایی شدند. روایی یافته‌های حاصل از این مرحله با روش تطبیق توسط اعضا و بررسی همکار تضمین شد. در مرحله کمی پژوهش که روش آن توصیفی پیمایشی بود از بین ۱۱۵۲ نفر از معلمان نواحی آموزش و پرورش شهر تبریز ۲۸۸ نفر با استفاده از فرمول کوکران و به روش نمونه گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم نمونه انتخاب گردیده و با استفاده از پرسشنامه‌ای که از نتیجه تحلیل یافته‌های مرحله کیفی تنظیم گردیده بود مورد آزمون قرار گرفتند. جهت تعیین روایی صوری و سازه پرسشنامه در بخش کمی از نظرات خبرگان و تحلیل عاملی تاییدی و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۱ برآورد گردید. نتایج پژوهش نشان داد که وضعیت عوامل آموزشی، پرورشی، نگرشی و اعتقادی در حد مطلوبی قرار دارند و عامل مالی در حد متوسط و عامل ساختاری در حد مطلوبی نیست و نتایج آزمون فریدمن نشان داد که عامل آموزشی از میان عوامل موثر فرهنگ کارآفرینی در بالاترین رتبه و عوامل پرورشی، نگرشی و اعتقادی، مالی و ساختاری در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

کلید واژه: فرهنگ کارآفرینی، مدارس کاردانش، مدارس فنی و حرفه ای، رویکرد ترکیبی

۱ - دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۲ - استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۳ - فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

* نویسنده مسئول

مقدمه

انسان بدون خیال و رویا می‌میرد و اقتصاد بدون کارآفرینی^۱

(Vinten&Alcock,2004). به دلیل تاثیر اعجاب‌انگیز پدیده کارآفرینی، کارآفرینان موفق را «قهرمانان اقتصاد نوین» (Malach-pines, et al,2005) و کارآفرینی را موتور محرک اقتصاد کشورها نامیده‌اند به طوری که برتری اقتصادی کشورهای چون چین و آمریکا مدیون آن است (Pretorius et al,2005). برای مثال ۳۷ درصد از مردم آمریکا علاوه بر داشتن شغل رسمی و منظم به نحوی درگیر کسب و کار کارآفرینانه هستند و ۷۰ درصد مشاغل جدید دنیا به دست کارآفرینان راه‌اندازی می‌شود (Timmons,Todorovich,1999).

اهمیت واقعی کارآفرینان از آنجا آشکار می‌شود که تعداد دانشگاه‌هایی که کارآفرینی آموزش می‌دهند از یک دانشگاه (هاروارد) در سال ۱۹۴۷ به بیش از ۱۶۰۰ دانشگاه رسیده و بیش از ۴۰ ژورنال علمی به زبان انگلیسی درباره کارآفرینی مطلب چاپ می‌کنند (Brush,et al,2003). اما مهم تر از همه این مباحث در کشورهای پیشرفته دنیا تغییر مکان آموزش کارآفرینی از دانشگاه به مدارس است. در دهه ۱۹۹۰، زمانی که آموزش کارآفرینی در دانشگاه‌ها فراگیر بود، تعداد معدودی از مدارس کشورهای پیشرفته از قبیل آمریکا، انگلیس، آلمان و ژاپن و آن هم به طور آزمایشی، کارآفرینی آموزش داده می‌شد اما اکنون می‌توان گفت در بیشتر مدارس دنیا کارآفرینی آموزش داده می‌شود. به طور کلی شمار زیادی از دانشگاه‌ها و مدارس دنیا هر ساله بودجه زیادی را به برگزاری دوره آموزش کارآفرینی اختصاص می‌دهند (katz,2003). البته توجه صرف به کارآفرینی و کارآفرینان باعث کاهش بیکاری و افزایش خوداشتغالی نمی‌شود بلکه آموزش صحیح کارآفرینی است که می‌تواند باعث رشد اقتصادی می‌شود (Reynolds&Bygrave,2002). به عبارت دیگر تنها از طریق آموزش، و پرورش میلیون‌ها دانش آموز کارآفرین است که می‌توان میلیون‌ها شغل در آینده ایجاد نمود (Sunter,1998,20).

ریچارد کانتیلون اقتصاددان ایرلندی که در فرانسه می‌زیست مبدع لغت کارآفرین و کارآفرینی بوده و آنها را وارد ادبیات اقتصاد کرده (Templer&Cosway,1999) که در منابع بسیاری به این مهم اشاره کرده‌اند (London&Smither,1999). ریشه اصطلاح کارآفرینی از فعل Entrepreneur گرفته شده که به معنی به عهده گرفتن و متعهد شدن است. بنابراین کارآفرین شخصی است که متعهد می‌شود کاری را انجام دهد (Solomone,et al,2002). کارآفرینی متغییری است که توسط بعضی در ارتباط با مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصیتی

مانند (ریسک پذیری، خلاقیت، بلندپروازی) و توسط بعضی دیگر در ارتباط با مجموعه‌ای از رفتارهای کارآفرینانه، (مانند راه اندازی و توسعه کسب و کار) تعریف شده است و گروه دیگر نیز به ترکیب هر دو اعتقاد دارند (Malton, 1998). بنابراین برای کارآفرینی و کارآفرین تعریف مشخصی و قطعی وجود ندارد اما توافق عمومی وجود دارد که تعریف کارآفرینی گسترده تر از تعریف مدیریت کسب و کار و خود اشتغالی است. زیرا کارآفرینی علاوه بر مهارت‌های کسب و کار، مهارت‌های چون خلاقیت، نوآوری و ریسک‌پذیری را نیز شامل می‌شود (Thornton, 2005). در کل می‌توان گفت که کارآفرینی فرایندی است که اشخاص و گروه‌ها از طریق آن فرصت‌های پیرامونی که برای دیگران به صورت آشفتگی، تناقص و اغتشاش است، شناسایی نموده و به وسیله گردآوری بی نظیر مجموعه‌ای از منابع به ایجاد برودادهای جدید (محصول، خدمات و فرآیند) می‌پردازند و سپس با ایجاد کسب و کار این برون دادهای جدید را به بازار می‌رسانند (Lcwellly&Wilson, 2003, DiauQcM&yecnalG, 2003, Bridgc&Neill, 2006). از طرف دیگر توسعه کسب و کار از نوع کارآفرینانه به دلیل تعدد عوامل تاثیرگذار بر روی آن و ماهیت رفتار به شیوه کارآفرینانه، پیچیده به نظر می‌رسد (Enting, 2005, 2). در این زمینه چنانچه یافته‌های پژوهش دیگر نیز نشان داده است، عوامل متعددی بر توسعه کسب و کار و کارآفرینی اثر دارد (Feyz at al, 2003). همچنین تحقیقات نشان داده‌اند که جوامع، جهت‌گیرهای متفاوتی نسبت به فعالیت‌های کارآفرینی دارند و در برخی از جوامع، میزان فعالیت‌های کارآفرینانه بیشتر است (Wennekers et al, 2005). تحقیقات گسترده روانشناسی نیز ارتباط بین ارزش‌ها، باورها و رفتار انسان‌ها را تایید کرده است، لذا فرهنگ‌های ملی مختلف با ارزش‌ها و اعتقادات خاص، ممکن است طیف وسیعی از رفتارها از جمله تصمیم برای ایجاد شغل به جای کار برای دیگران را تحت تاثیر قرار دهد (Thomas&Muller, 2002). تاکنون پژوهش‌های متعددی به بررسی تاثیر ابعاد مختلف فرهنگ بر میزان کارآفرینی در جوامع پرداخته و اثر آن را تایید کرده است (Holger Graf & Tobias Henning, 2010). از نظر هافستد فرهنگ عبارت است از برنامه ریزی جامع ذهن که اعضای یک گروه انسانی را، از دیگر متمایز می‌کند و شامل سیستم‌ها و ارزش است (Hofast, et al, 1980, 25). و از طرف دیگر فرهنگ کارآفرینی عبارت است از فرهنگی که دارای خلاقیت، نوآوری، مسئولیت پذیری در برابر خطر کردن، ارتباط باز، چشم انداز ثابت و همچنین دارای رهبری اخلاقی باشد و وجود این ویژگی‌ها در یک گروه موجب ایجاد یک نیروی قدرتمند یعنی همان فرهنگ کارآفرینی است (MacDanald & Robert, 2008, 10).

به نظر می‌رسد، توسعه فرهنگ کارآفرینی در مدارس مستلزم وجود «فرهنگ هدفدار و پیشرو» بوده و فرهنگ‌پذیری آموزش کارآفرینی به‌عنوان محور اساسی در مباحث «توسعه» در حوزه کارآفرینی از اهمیت بیشتری برخوردار است. تعریفی که در زبان فارسی از فرهنگ‌پذیری ارائه شده عبارت است از: رواج پدیده‌هایی که در اثر تماس مستقیم و مداوم بین گروه‌هایی از افراد با فرهنگ‌های مختلف به وجود می‌آید و یا فرآیندی که بیانگر تطابق یا هم‌نوایی عمیق فرد با هنجارها و موازین فرهنگی یک جامعه است. «فرهنگ کارآفرینی» فرهنگی است که برگرفته از ایده‌های خلاق انسان‌های کوشا بوده و درصدد توسعه فکری و پرورشی آنها است و ارزش‌افزایی کارآفرینانه را به‌عنوان یک اندیشه بنیادین پذیرفته شده به «کسب و کار» وارد و آن را دچار تحول می‌کند و کارآفرینی را توسعه و ترویج می‌کند (Mahoshi, 2008). کارآفرینی در کشور ما پدیده نسبتاً جدیدی است که هنوز در سطح ملی به طور نظامند به آن پرداخته نشده است گسترش فرهنگ کارآفرینی و افزایش تعداد افراد کارآفرین، نیازمند توجه اساسی به امر آموزش، توانمندسازی، ارتقاء فرهنگ کارآفرینی و توسعه مهارت‌های کسب و کار می‌باشد. از این رو آموزش و پرورش به عنوان بزرگترین سازمان متولی تربیت نسل آینده و نیروی انسانی بازار کار کشور با داشتن ویژگی‌هایی نظیر: پوشش تحصیلی وسیع و مناسب، حضور بلند مدت دانش‌آموزان در مدارس جهت آموزش، در اختیار داشتن نسل آینده در شرایط سنی مناسب برای یادگیری اصول و مفاهیم و تربیت نیروی انسانی تا قبل از ورود به بازار کار، نقش حیاتی در کاهش نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دارد و در واقع آموزش و پرورش با ارائه آموزش‌های لازم در زمان مناسب علاوه بر انتقال اطلاعات و مفاهیم کارآفرینی به دانش‌آموزان، زمینه رشد بسیاری از خصوصیات و مهارت‌های لازم کارآفرینی را در آنها فراهم می‌کند (Aghazadeh and HosseinZadeh, 2004). اما متأسفانه مدارس ما در شرایط فعلی کارآمدی لازم را جهت تربیت دانش‌آموزان خلاق، مساله‌گرا و کارآفرین ندارد و جامعه در حال حاضر نیازمند به دانش‌آموختگان کارآفرین هست. با توجه به شرایط اجتناب‌پذیر بازارکار، اقتصاد ملی و جهانی و حضور در عرضه رقابت جهانی و نیاز مشاغل آینده به افراد دارای مهارت بیشتر و کارآمدی بالاتر، ضرورت هرچه بیشتر ایجاد فرهنگ کارآفرینی در مدارس ما بیشتر از پیش احساس می‌شود اما برای رسیدن به این وضع مطلوب در این زمینه انجام مطالعات و پژوهش‌های بنیادی و کاربردی در زمینه کارآفرینی در مدارس ضروری است. لازمه رسیدن به این هدف در کشور آگاه‌سازی، ترویج فرهنگ کارآفرینی و فراهم کردن زیرساخت‌های لازم در آموزش و پرورش به ویژه در مقطع متوسطه و مدارس کاردانش و فنی و حرفه‌ای است. البته کشورهای توسعه‌یافته، ترویج فرهنگ کارآفرینی را در کشور خود، به طور رسمی از پیش دبستانی و مدارس

ابتدایی شروع کرده‌اند که متأسفانه در کشور ما در این زمینه به خصوص در آموزش و پرورش فعالیت چندانی صورت نگرفته است. متأسفانه فعالیت‌های پژوهشی نیز در این زمینه محدود بوده و بیشتر کادر آموزشی مدارس از آگاهی‌های لازم برخوردار نیستند و مطالعات کمتری در این حوزه صورت گرفته است. به طور مثال حسینی و لشکرآرا (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای به شناسایی عوامل موثر بر توسعه مهارت‌های کارآفرینی در تعاونی‌های زنان روستایی استان فارس پرداخته‌اند و نشان دادند که عوامل روان‌شناختی، آموزشی، اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و سیاست‌گذاری در توسعه مهارت‌های کارآفرینی نقش دارند و بین متغیرهای عوامل مدیریتی و عوامل فنی با متغیر توسعه مهارت‌های کارآفرینی رابطه وجود دارد. طبق بررسی‌های به عمل آمده مطالعات صورت گرفته در زمینه کارآفرینی در ایران بیشتر متمرکز بر دانشگاه‌ها و سایر سازمانها و حوزه‌ها بوده و در زمینه کارآفرینی در مدارس مطالعات اندکی صورت گرفته است و بعلاوه بیشتر پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، مطالعات کمی بوده و مطالعاتی با رویکرد ترکیبی که بتواند رویه‌ها و عوامل پنهان در ترویج فرهنگ کارآفرینی را شناسایی نماید کمتر صورت گرفته‌اند. بر اساس آنچه گفته شد، پژوهش حاضر با عنوان شناسایی عوامل موثر در ارتقای فرهنگ کارآفرینی از دیدگاه متخصصان و بررسی وضعیت موجود مدارس کاردانش و فنی و حرفه‌ای شهر تبریز از دیدگاه معلمان بوده و در راستای پاسخگویی به سئوالات زیر است:

- عوامل موثر بر ارتقای فرهنگ کارآفرینی از نظر متخصصان کارآفرینی کدامند؟
- وضعیت موجود فرهنگ کارآفرینی در مدارس مربوطه از دیدگاه معلمان چگونه است؟

روش شناسی

تحقیق با روشهای ترکیبی، متأخرترین جهت گیری روش شناختی در علوم اجتماعی رفتاری معاصر است، که به دنبال دوره ای نسبتاً طولانی از مناقشه‌های بین دو رویکرد پارادایمی کمی گرا و کیفی گرا، ظهور پیدا کرده است. این نوع تحقیق که از نظر فلسفی مبتنی بر رویکرد پراگماتیسم است، با تأکید بر همگرایی پارادایمی و اجتناب از موضع گیری‌های کمی، کیفی متعارف، در صدد ترکیب هر دو رهیافت کمی و کیفی در یک مطالعه واحد است. روش پژوهش حاضر ترکیبی اکتشافی متوالی (کیفی- کمی) است که در سه مرحله اجرا شده است، یعنی ابتدا عوامل موثر بر فرهنگ کارآفرینی از دیدگاه متخصصان با استفاده از روش کیفی و به شیوه مصاحبه شناسایی شده و سپس از این اطلاعات جهت تهیه ابزاری برای بررسی کمی وضعیت فرهنگ کارآفرینی در مدارس کاردانش و فنی و حرفه‌ای شهر تبریز بهره گرفته شده و در نهایت ابزار تهیه شده اجرا گردیده و نتایج آن تحلیل شده است.

با توجه به اینکه طبق مراحل ارائه شده ابتدا مطالعه به صورت کیفی و سپس کمی اجرا گردیده است در ادامه هر کدام از این مراحل به صورت کامل توضیح داده می‌شود.

مرحله اول مطالعه: روش شناسی و اجرای پژوهش کیفی

تحقیق حاضر در مرحله کیفی تحقیقی بنیادی و با رویکرد استقرایی و به روش تحلیل محتوای عرفی می‌باشد برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از کد گذاری باز و محوری استفاده شد. جامعه آماری پژوهش حاضر در این بخش معطوف به متخصصان کارآفرینی در مدارس است. بر این اساس، جامعه آماری این پژوهش، کارآفرین‌ها، مدرسان مباحث کارآفرینی در مدارس، مدرسان آشنا به کارآفرینی در دانشگاه، مدیران و مسئولان مدارس فنی و حرفه‌ای و کاردانش شهر تبریز، می‌باشند در بخش کیفی با توجه به جامعه آماری پژوهش برای نمونه-گیری، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده و مصاحبه‌ها نیز با افراد مختلف و با تحصیلات، تخصص با تجربه‌های مختلف انجام شد تا حتی المقدور نظرات جامعی از مشارکت‌کنندگان مختلف حاصل شود. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شد، زیرا به کمک آن، ارزیابی عمیق تر ادراکات و نگرش‌های مشارکت‌کنندگان و نیز بررسی موضوع‌های پیچیده و پیگیری پاسخ‌های آنان امکان‌پذیر است (Sarmad, Bazargan and Hejazi, 2006, 149). که در این تحقیق این مسئله مورد ملاحظه قرار گرفته است استفاده از روش مصاحبه نیمه ساختار یافته و وجود ۴۳۳ مضمون تحلیل شده نیز می‌تواند به افزایش قابلیت اعتماد یافته‌ها کمک کند. موضوع مهم دیگری که موجب افزایش قابلیت اعتبار در تحقیقات کیفی می‌شود انتخاب واحد معناست که باید دقیق و مناسب باشد. در این پژوهش، واحد «معنا» موضوع انتخاب شده است که ممکن است از یک کلمه تا یک یا چند جمله متفاوت باشند. برای افزایش قابلیت اعتبار یافته‌ها نیز از روش‌های ذیل استفاده شد: استفاده از تکنیک‌های تثلیث نظیر استفاده از منابع تأییدگر، استفاده از کسب اطلاعات دقیق موازی، یعنی ارائه تحلیل‌های داده‌ای و نتایج متخصصان امر، شفاف-سازی، تدقیق و ظرافت کاری محقق در بیان مفروضات و جهت‌دهی نظری پژوهش، تأمل و خودبازبینی محقق در طی فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده و استفاده از سه نفر ارزیاب برای طبقه‌بندی مضامین یافته شده. در کل پنج مقوله اصلی (عوامل آموزشی، پرورشی، نگرشی، مالی و ساختاری) و یازده مقوله فرعی شناسایی شد که در جدول مقوله بندی کلی به آن اشاره شده است.

جدول ۱- مقوله بندی کلی

مقولات	مقولات فرعی	مفاهیم اولیه
۱- عوامل آموزشی	الف) ارائه دانش کارآفرینی	- آموزش مبانی کارآفرینی
		- تشخیص فرصت های کارآفرینی
		- ایده پروری
		- راه های یافتن ایده کسب و کار
		- روش ها و تکنیک های خلاقیت و نوآوری
		- آشنایی با اصول و انواع کسب و کار
	ب) ارائه مهارت کارآفرینی	• ایجاد مهارت شخصی
		- کنترل و نظم درونی
		- توانایی اداره تغییر
		- مقاومت و پشتکار
		• ایجاد مهارت مدیریتی
		- برنامه ریزی و تعیین اهداف
		- قدرت تصمیم گیری و روابط انسانی
		- راه اندازی کسب و کار
		- کنترل محیط
		• ایجاد مهارت فنی
		- نظارت و ارزیابی محیط

- تسلط بر تجهیزات
- تسلط بر ماشین آلات
- تسلط بر ابزار و مهارت های رشته تحصیلی
- ایجاد مهارت های در سطح تخصصی نه عمومی

- | | |
|---|---|
| <ul style="list-style-type: none"> - جذب دانش آموزان مستعد - جذب نیروهای آموزشی با استعداد و خلاق - استفاده از کادر آموزشی و مدیریتی توانمند و آشنا به کارآفرینی - متناسب و به روز نمودن محتوای برنامه درسی - تغییر روش تدریس و روش های ارزشیابی متناسب با نیازهای فراگیران - ناکافی بودن آموزش های تخصصی - اجرای آموزش های کوتاه مدت، مجازی و تخصصی برای کارکنان - عدم استقرار نظام جامع آموزشی و مهارتی - ایجاد ارتباط بین مدارس مربوطه و صنعت، دانشگاه و کارآفرین استان - انجام نیازسنجی آموزشی و بومی سازی رشته ها - پایه علمی ضعیف هنرجویان - نبود علاقه و انگیزه کافی در بین هنرجویان | <p>(ج) رفع چالش های آموزشی هنرستان های مربوطه</p> |
|---|---|

۲-عوامل	الف) هدایت و	- شناسایی دانش آموزان مستعد
پرورشی	استعداد یابی	- هدایت دانش آموزان به مشاغل تخصصی و دانش محور
		- تقویت و بارور کردن استعدادهای بالقوه دانش آموزان
		- آماده نمودن دانش آموزان خلاق برای ورود به بازار کار و اشتغال و راه اندازی کسب و کار
		- ارائه خدمات مشاوره ای به دانش آموزان در مراحل مختلف تحصیل و کار
		- استعدادیابی در مقاطع پایین تر
		- عدم آگاهی و علاقمندی دانش آموزان در انتخاب رشته
	ب) پرورش تفکر کارآفرینی	- پرورش خلاقیت
		- پرورش نوآوری
		- پرورش مشارکت
		- پرورش کاوشگری
		- پرورش اعتماد به نفس
		- پرورش پذیرایی
		- پرورش تحمل شکست

پرورش	-	
	جسارت	
پرورش	-	
	آینده نگری	
پرورش	-	
	ارتباطات باز	
	-	تقویت روحیه سخت کوشی
	-	پرورش تفکر انتقادی
	-	برگزاری مسابقات علمی و مهارتی
	-	کارآفرینانه
	-	ایده پروری
	-	ایجاد نمایشگاه دائمی تولیدات هنرستان ها
	-	برگزاری کارگاه های آموزشی
	-	اطلاع رسانی از فعالیتهای انجام گرفته و روند اجرای کارآفرینی در مدارس از رسانه های جمعی
	-	تاسیس هسته های کارآفرینی در مدارس و آموزش و پرورش منطقه
	-	آگاه سازی جامعه دانش آموزان فنی حرفه ای و کاردانش در مورد کارآفرینی و نقش آنها در رونق اقتصادی و ایجاد اشتغال و رفاه.
	-	کمک به ایجاد انگیزه
	-	برگزاری همایش، کارگاه
	-	رواج فرهنگ استاد و شاگردی

- راه انداختن تورهای اشتغال و کارآفرینی
- انجام فعالیت های تشویقی و ترغیبی
- استفاده از کارآفرینان برای انتقال تجربیات
-

<ul style="list-style-type: none"> - نگرش منفی بعضی از اولیا به هنرستان های کاردانش و فنی - و حرفه ای - فرهنگ سازی به منظور ایجاد منزلت اجتماعی برای مدارس مربوطه و آموزش های آن - توجه خانواده ها به علاقمندی و آگاهی فرزندان نسبت به تعیین مسیر شغلی فرزندان - اصلاح فرهنگ مدرک گرایی در بین خانواده ها - اصلاح فرهنگ پشت میز نشینی و ارزشمند بودن استخدام دولتی 	<p>۳- عوامل</p> <p>نگرشی و</p> <p>اعتقادی</p> <p>الف) خانواده</p>
<ul style="list-style-type: none"> - بخش نگری در بین مدیران دبیرستان ها و همکاری نکردن آنان در معرفی و هدایت دانش آموزان به هنرستان های فنی و حرفه ای و کاردانش - ایجاد اطمینان به خانواده ها نسبت به سالم بودن فضای اخلاقی مدارس مربوطه و دوره های کارورزی - تغییر در نگرش روسا و معاونین آموزش و پرورش نسبت به هنرستان ها 	<p>ب) هنرستان ها</p>

- تغییر نگرش نسبت به این که هنرجویان فنی و حرفه ای قابلیت ورود به بازار ندارند.

۴- عوامل مالی	الف) فضا و تجهیزات آموزشی
- به روز نبودن و مستهلک بودن تجهیزات	
- متناسب نبودن امکانات و تجهیزات هنرستان ها با نیازهای هنرجویان و بازار کار	
- کمبود فضای آموزشی	
- مجهز نبودن مراکز به تجهیزات مورد نیاز	
- وجود امکانات و تجهیزات مناسب باعث ایجاد انگیزه و بالا رفتن کارایی دانش آموزان	
- امکانات متوسط رو به پایین علل دلسردی دانش آموزان	
- بالا بردن کمیّت و کیفیت تجهیزات و امکانات آموزشی	
- فراهم کردن زمینه های پرداخت تسهیلات بانکی	ب) سرمایه اولیه
- مناسب به هنرجویان جهت حمایت از کار، اشتغال و کارآفرینی	برای کسب و کار
- ارائه تسهیلات برای ترغیب بخش خصوصی و نهادهای عمومی جهت سرمایه گذاری و مشارکت در راه اندازی کسب و کار جدید	
- رفع نیازهای مالی هنرجویان برای راه اندازی کسب و کار	
- حمایت مالی از طرح های کسب و کار دانش آموزی	

۵-عوامل ساختاری	الف) فرهنگ سازمانی
-	- بهینه نبودن روش های انجام کار
-	- اصلاح روشها و رویه های انجام کار
-	- بررسی روشهای ارتقای بهره وری در فرایندهای سازمان
-	- ایجاد وحدت رویه بین مدیران و کارکنان
-	- بهبود همکاری و تعامل با سایر دستگاههای دولتی
-	- رفع کمبود نیروی انسانی در بخش های مختلف
-	- بستر سازی در سیستم آموزشی سپس ارائه برنامه های کارآفرینی
-	- تاکید بر شایسته سالاری
-	- ایجاد ساختار منعطف در مدارس
-	- اعمال ویژگی سازمانی لازم از جمله حمایت مدیریتی و ساختار سازمانی مناسب
-	- اعمال سیستم آموزشی اثر بخش
-	- اعمال سیستم تشویق برانگیزاننده

مرحله دوم مطالعه: ساخت پرسشنامه فرهنگ کارآفرینی در مدارس

با استفاده از داده های کیفی گردآوری شده پرسشنامه عوامل موثر فرهنگ کارآفرینی در مدارس شناسایی و تدوین شد این پرسشنامه شامل دوبخش است که شامل سؤالهای جمعیت شناسی(سن، تحصیلات، جنسیت) وسؤالهای تخصصی می باشد. این پرسشنامه از ۴۷ سوال تشکیل شده است که از سوال ۱ تا ۲۲ عوامل آموزشی، از ۲۳ تا ۳۵ عوامل پرورشی، از ۳۶ تا ۳۹ عوامل نگرشی و اعتقادی، از ۴۰ تا ۴۳ عوامل مالی و از سوال ۴۴ تا ۴۷ عوامل ساختاری و با استفاده از طیف لیکرت چهار درجه ای به عنوان مقیاس مورد نظر، طراحی گردید. و پایایی پرسشنامه مذکور با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ سنجیده شد که ۰/۹۱ برآورد گردید. روایی صوری و محتوایی ابزار پژوهش با استفاده از نظر متخصصان و روایی سازه آن با

استفاده از تحلیل عاملی تاییدی (RMSEA:0.08, GFI:0.92, AGFI:0.91, NFI:1, NFI:1) مورد تایید قرار گرفت.

مرحله سوم مطالعه: روش شناسی و اجرای مرحله کمی

در این مرحله ابتدا بایستی نمونه‌گیری صورت گیرد. جامعه آماری پژوهش در بخش کمی شامل معلمان نواحی پنج گانه مدارس فنی و حرفه ای و کاردانش شهر تبریز جمعا ۱۱۵۲ بوده‌اند برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد. روش نمونه‌گیری این مطالعه تصادفی طبقه ای نسبی بود که براساس آن افراد نمونه ۲۸۸ نفر انتخاب شده و مورد آزمون قرار گرفتند.

$$n = \frac{\frac{3.8416 * 0.5 * 0.5}{0.0025}}{1 + \frac{1}{1152} \left(\frac{3.8416 * 0.5 * 0.5}{0.0025} - 1 \right)} = \frac{\frac{0.9604}{0.0025}}{1 + \frac{1}{1152} \left(\frac{0.9604}{0.0025} - 1 \right)} = \frac{384.16}{1 + \left(\frac{1}{1152} * 384.16 \right)} =$$

$$\frac{384.16}{1 + (0.333472222)} = \frac{384.16}{1.333472222} = 288$$

$$n = \frac{\frac{z^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

تجزیه و تحلیل داده‌ها در پژوهش کمی در دو سطح توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین و ...) و استنباطی (تی تک نمونه‌ای و آزمون فریدمن) انجام گرفت.

جدول ۲ - آزمون تی تک نمونه برای بررسی وضعیت موجود نمره کل کارآفرینی

عوامل مؤثر بر فرهنگ کارآفرینی	میانگین مفروض: ۲/۵۰								
عوامل آموزشی	مقدار انحراف کل	خطای میانگین	میانگین t	درجه آزادی	سطح معناداری	اختلاف بین دو میانگین	فاصله اطمینان	عوامل پرورشی	
عوامل آموزشی	۲۸۸	۰/۳۷	۰/۰۲	۳	۲۲/۸۴	۲۸۷	۰/۰۰۱	۰/۵۰	۹۵ درصد
عوامل پرورشی	۲۸۸	۰/۴۲	۰/۰۲	۲/۸۳	۱۳/۳۰	۲۸۷	۰/۰۰۱	۰/۳۳	۹۵ درصد
عوامل	۲۸۸	۰/۵۴	۰/۰۳	۲/۸۷	۸/۹۱	۲۸۷	۰/۰۰۱	۰/۲۸	۹۵ درصد

P<								نگرشی
۰/۰۳	۰/۱۱	۲۸۷	۱/۵۸	۲/۵۳	۰/۰۲	۰/۴۳	۲۸۸	عوامل مالی
۰/۰۳	۰/۰۱	۲۸۷	۵/۴۶	۲/۲۹	۰/۰۳	۰/۶۴	۲۸۸	عوامل ساختاری

با توجه به نتایج جدول (۲) مقدار عددی ضریب معناداری سه عامل، عوامل آموزشی، پرورشی، نگرشی و اعتقادی کمتر از ۰/۰۵ بوده است و میانگین نمرات این مؤلفه‌ها بالاتر از میانگین مفروض (۲/۵۰) می‌باشند و تفاوت معناداری بین دو میانگین (میانگین مفروض و میانگین نمونه) وجود دارد. پس نتیجه می‌گیریم که وضعیت عوامل آموزشی، پرورشی، نگرشی و اعتقادی در حد مطلوبی قرار دارد. در مؤلفه‌ی عوامل مالی چون مقدار ضریب معناداری بیشتر از ۰/۰۵ بوده است و میانگین نمره این مؤلفه بالاتر از میانگین مفروض (۲/۵۰) می‌باشد تفاوت معناداری بین دو میانگین (میانگین مفروض و میانگین نمونه) وجود دارد. پس نتیجه می‌گیریم وضعیت موجود فرهنگ کارآفرینی در مدارس مربوطه در زمینه مؤلفه‌ی عامل مالی در حد متوسط می‌باشد. در مؤلفه‌ی عوامل ساختاری مقدار عددی ضریب معناداری کمتر از ۰/۰۵ بوده است و میانگین نمرات این مؤلفه‌ها کمتر از میانگین مفروض (۲/۵۰) می‌باشد و تفاوت معناداری وجود ندارد پس نتیجه می‌گیریم که وضعیت موجود فرهنگ کارآفرینی در مدارس مربوطه از دیدگاه معلمان در زمینه‌ی عوامل ساختاری در حد مطلوبی نیست. در ادامه با استفاده از آزمون فریدمن به رتبه‌بندی عامل‌های کارآفرینی پرداخته شده است.

جدول ۳ - رتبه‌ها عوامل در آزمون فریدمن

عوامل	میانگین رتبه‌ها
عامل آموزشی	۵/۰۰
عامل پرورشی	۴/۰۰
عامل نگرشی	۲/۲۷
عامل مالی	۲/۰۴
عامل ساختاری	۱/۷۰

بر اساس نتایج جدول (۳) فوق مشخص است که عامل آموزشی با میانگین رتبه ۵ دارای بیشترین میانگین رتبه، و پس از آن عامل پرورشی با میانگین رتبه ۴، عامل نگرشی با میانگین رتبه ۲/۲۷، عامل مالی با میانگین رتبه ۲/۰۴ و عامل ساختاری با میانگین رتبه ۱/۷ در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

بحث و نتیجه گیری

در کل می‌توان مطرح نمود که کارآفرینی، فرآیندی اکتسابی است و آموزش و پرورش می‌تواند در شکل‌گیری این فرایند نقش اساسی ایفا کند. مدارس می‌توانند عنصر پویایی و تحرک را به ژرفای وجود مدیران، معلمان و دانش‌آموزان تزریق کنند؛ و قالب‌های اجتماعی، فرهنگی، نوآورانه و کارآفرینانه شکل دهند. نحوه شکل‌گیری و ثمربخشی کارآفرینی در جوامع، روش‌ها و شیوه‌های خاصی را می‌طلبد که بر پایه باورها و ارزش‌های ویژه‌ای استوار شده و می‌توان آنها را یک فرهنگ تلقی کرد. سؤال اول پژوهش حاضر شناسایی عوامل موثر بر ارتقای فرهنگ کارآفرینی در مدارس از نظر متخصصان کارآفرینی است. جهت بررسی این سؤال از پژوهش کیفی و با رویکرد استقرایی و به روش تحلیل محتوایی عرفی، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها آن از کدگذاری باز و محوری استفاده شد به این ترتیب پنج عوامل موثر بر فرهنگ کارآفرینی در مدارس شناسایی گردید که این عوامل شامل عامل آموزشی، عامل پرورشی، عامل نگرشی و اعتقادی، عامل مالی و عامل ساختاری می‌باشند. این پژوهش در قسمت عوامل آموزشی همسو با یافته‌های جزنی (۱۳۸۸) می‌باشد و در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که آموزش کارآفرینی با تحلیل اجزای فرآیند کارآفرینی، کارآفرینان را به سوی مخاطره‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، همدلی، تعاون و دیگر اجزای مرتبط با کارآفرینی هدایت می‌کند؛ به طوری که با تغییر روحیه، اهداف، ارزش‌ها و باورها امر خطیر کارآفرینی در رفتار کاری آنان نهادینه شده و فرهنگ کارآفرینی از این طریق ارتقا می‌یابد. در قسمت عوامل پرورشی، اعتقادی و ساختاری همسو با یافته‌های ماهوشی و انصاری (۱۳۹۲) می‌باشد آنها به این نتیجه رسیده‌اند پنج عامل محیطی، شخصیتی، ساختاری، اعتقادی و تربیتی از عوامل موثر بر فرهنگ کارآفرینی در دانشگاه هستند. اما پژوهش همسو با عوامل مالی و تاثیر آن در فرهنگ کارآفرینی در مدارس باشد یافت نشد.

سؤال دوم این پژوهش این است که وضعیت موجود فرهنگ کارآفرینی در مدارس مربوطه از دیدگاه معلمان چگونه است. نتایج پژوهش نشان داد که میانگین وضعیت موجود نمره کل به صورت معناداری بالاتر از میانگین متوسط جامعه می‌باشد بنابراین با اطمینان بالا می‌توان گفت وضعیت موجود نمره کل کارآفرینی بالاتر از حد متوسط می‌باشد و نتایج آزمون فریدمن نشان داد که عامل آموزشی در بالاترین رتبه و عامل پرورشی، نگرشی و اعتقادی،

مالی و ساختاری در رتبه های بعدی قرار دارند. نتایج این پژوهش با یافته های مشایخ (۱۳۸۷)، صالحی و همکاران (۱۳۸۶)، خدمتی و توسل (۱۳۷۹)، مقیمی (۱۳۸۳)، اجیرلو همکاران (۱۳۹۳) همسو است زیرا آنها هم به نتایج مشابهی رسیدن مشایخ (۱۳۸۷)، در پژوهش خود نشان داد که میزان روحیه کارآفرینی دانش آموزانی که آموزش کارآفرینی دیده اند نسبت به آنهایی که آموزش کارآفرینی ندیده اند، بالاتر است همچنین دانش آموزان رشته کار و دانش و فنی و حرفه ای از سایر دانش آموزان، روحیه کارآفرینی بالاتری داشتند. صالحی و همکاران (۱۳۸۶) نشان داده اند که در زمینه پرورش ویژگی های کارآفرینانه میزان موفقیت هنرستانهای کار و دانش در تقویت حس کنجکاوی، نوآوری و خلاقیت، توانایی تصمیم گیری در حل مسائل و پایداری در مقابل مشکلات، روحیه اعتماد به نفس و در روحیه مسئولیت پذیری و تعاون، پرکاری و تلاش در دانش آموختگان «سطح نامطلوب» و در روحیه مسئولیت پذیری و تعاون، پرکاری و تلاش در دانش آموختگان نسبتاً مطلوب ارزشیابی شده است. خدمتی و توسل (۱۳۷۹) نشان داده اند با یک سری اقدام می توان موجب پرورش کارآفرینی در دانش آموزان شد و همچنین زمینه های انگیزه پیشرفت، استقلال طلبی، ریسک-پذیری و مرکز کنترل درونی دانش آموزان بالاتر از سطح میانگین بوده است. مقیمی (۱۳۸۳) به این نتیجه رسیده است که فرهنگ در توسعه کارآفرینی نقش مهمی دارد، چرا که فرهنگ تعیین کننده نگرشهای افراد در آغاز فعالیت کارآفرینانه است و علاوه بر این، هر زمانه ای مدل های خاص کارآفرینی مطابق با نیازهای خاص جامعه را ایجاد می کند اجیرلو و همکاران (۱۳۹۳) به این نتیجه رسیده اند که فرهنگ سازمانی حاکم بر آموزش و پرورش دارای اثر متوسطی برگسترش ایده کارآفرینانه است که این امر ناشی از فرهنگ سنتی حاکم بر این نهاد است زیرا فرهنگ سنتی سازمانی به طور کلی از تصمیم گیری محافظه کارانه حمایت می کند و برویکرد سلسله مراتبی مبتنی است. در مقابل فرهنگ کارآفرینی سازمانی بر رشد بینش، هدف گذاری، برنامه ریزی، خلاقیت، نوآوری، همکاری، آزادی عمل و مسئولیت پذیری تاکید دارد، در نتیجه می توان انتظار داشت با بهبود شرایط فرهنگ سازمانی و حرکت از فرهنگ سازمانی به سمت فرهنگ کارآفرینانه، ایده کارآفرینی در فرهنگیان توسعه یابد، در همین راستا می توان گفت باید اقداماتی به منظور اصلاح و بازنگری در برنامه های آموزشی برای ارتقای هرچه بیشتر سطح قابلیت های کارآفرینی در نظام آموزشی بویژه در هنرستان ها صورت پذیرد. و نباید به وضعیت موجود اکتفا کرد و به نظر می رسد ایجاد دفاتر ترویج فرهنگ کارآفرینی در مدارس و آموزش قابلیت های کارآفرینی در برنامه درسی، پرورش روحیه کارآفرینی در میان کادر آموزشی مدارس، هدایت و استعدادیابی دانش آموزان مستعد، انجام فعالیتهای پرورشی همراه با فعالیتهای ترغیبی و

تشویقی بصورت همزمان، تامین مالی فعالیت های کارآفرینانه دانش آموزان می تواند گامی مهم در جهت بهبود فرهنگ کارآفرینی در مدارس باشد. در کل ارتباط میان کارآفرینی و فرهنگ، از دو سو قابل بحث است: از یک سو، نتایج کارآفرینی است که بر جامعه تأثیر می-گذارد و از سوی دیگر، خود فرایند کارآفرینی و فرهنگ حاکم بر آن، که هم متأثر از مبانی فرهنگ جامعه است و هم می تواند در آن تغییرت اساسی ایجاد کند.

در راستای یافته های مطالعه مذکور می توان پیشنهاد نمود که رفع ناهماهنگی های میان آموزش و اشتغال، متناسب نمودن رشته های تحصیلی موجود با رغبت هنرجویان و با ظرفیت های بومی استان، رفع مشکلات مالی هنرستان ها، به روز نمودن امکانات و تجهیزات و ایجاد ساختار منعطف و تفویض اختیارات تصمیم گیری به مسئولان محلی برای توجه به نیازهای محلی و منطقه ای می تواند گامی مهم در جهت توسعه فرهنگ کارآفرینی در مدارس باشد.

References

- Abedi, Rahim. (2002). An overview of intellectual ideas of entrepreneurship. Journal of Humanities and Social Sciences. Special Issue on Economics and Management: pp. 172-155. (in Persian).
- Aghazadeh, Hashem. Hoseinzadeh, Hashem. (2004). Organizational Entrepreneurship. Tadbir Quarterly, No,102.(in Persian).
- Ahmadpour Dariani, Mahmood. (2001). Entrepreneurship, definitions, theories and patterns.Tehran: Pardis.(in Persian).
- Ahmadpour Dariani, Mahmood. Moghimi, Seied Mohammad. (2001). The role of entrepreneurship in improving the knowledge of small business owners. Tadbir Quarterly, Vol 28, No,113. P15.(in Persian).
- Ajirloo, Mohammad. Bashkooch Moradi, Masoud. And Heidari Anari, Ali. (2015). Investigating Organizational Factors Affecting the Idea of Entrepreneurship among School Teachers. Journal Of School psychology, Vol 4, No,1, pp 38-51. (in Persian).
- Bridge, s., O' Neill, k. and Cromie, S. (1998). Understanding Entrepreneurship and small Business. London, Mac millan.p 230.
- Brockhaus, R.H. (2001) Entrepreneurship Education: A Global View. Ashgate Publishing, Aldershot.p: XIV.
- Bruat, C. and Julien, P. (2000). Defining the field of research in Entrepreneurship. Journal of Business Venturing. Vol. 16 No. 2, pp. 165-80.
- Brush, C., ct al. (2003). Doctoral educational in the field of entrepreneurship. Journal of Managemant.Vol. 29 No. 3.
- Bruyat, C., & Julien, P.-A. (2001). Defining the field of research in entrepreneurship. Journal of business venturing, 16(2), 165-180.
- Feyz, Seyyed Alireza, Tajrishi, Taqi Khan and Amiri, Roja. (1382). Goals and plans for entrepreneurship development and small businesses. Journal of Rahyaft, No. 29. (in Persian).
- Freytag, Andreas & Thurik, Roy, (2010). Entrepreneurship and culture, springer Heidelberg Dordrecht London New York.
- Gibb, A. (1999). Can we build effective entrepreneurship through management development. Journal of General Management Vol. 24 No.4, pp.1-21.
- Hofstede, G. (1980).cultures consequences: International Differences in work - Related values, Beverly Hills, CA: sage. Vol. 18 No. 2, pp. 138-55
- Holger Graf and Tobias Honning (2010), public research in regional network of innovators: a comparative study of four East - German reaions.
- Katz, J.A. (2003).The chronology and intellectual trajectory of America entrepreneurship education 1876-1999. Journal of Business Venturing. Vol.18 No. 2,pp. 283-300.

- Khani Jazani, Jamal. (2007). The Effect of Entrepreneurship Education on Promoting Entrepreneurship Culture in Universities of Iran. Quarterly Journal Of new Economy And Trade. No,10,11. PP 242-256.(in Persian).
- Khedmati Tavasol, Sadegh. (2000) Study of entrepreneurship development in high schools. Master's Degree, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Tehran. (in Persian).
- Llewellyn D. and Wilson K. (2003). The controversial role of personality traits Entrepreneurial psychology Education and Training. Vol.45 no 6, pp.341-345.
- London M. and Smither J.W. (1999). Empowered self-development and continuous learning. Human Resource Management. Vol. 35 No. 1, pp. 3-15.
- Mahushi, Afshin, Ansari, Ali. (2013). An Introduction to the Principles and Foundations of Entrepreneurial Culture. Khorasgan Azad University, Isfahan: Kankash. (in Persian).
- Malach -pines A. et al. (2005).Entrepreneurs as cultural heroes A cross cultural, interdisciplinary perspective. Journal of Managerial Psychology. Vol. 20 No. 6, pp. 541-555.
- Mallon M. and Cassell C. (1998). What do women want? The Journal of management development. Vol. 18 No. 2, pp. 137-54.
- Mashayekh, Pari. (2007). The Effect of Entrepreneurship Education on the Entrepreneurial Spirituality of High School Students. Quarterly of New Thoughts in Educational Sciences.Vol 2, No 4, pp101-113. (in Persian).
- Moghimi, Seyyed Mohammad (2004). Factors Affecting Organizational Entrepreneurship. Journal of Management Culture, Year 2, No 7, pp. 27-78. (in Persian).
- Mueller S.L. and A. S. Thomas (2000), culture and entrepreneurial potential: a nine country study of locus of control and innovativeness, Journal of Business venturing No:16, pp: 51-75.
- Pretorius M. et al. (2005). Critical evaluation of two models for entrepreneurial education an improved model through integration. international Journal of Educational Management. Vol. 19 No. 5, pp. 413-427.
- Reynolds P.D., Bygrave W.D., Autio E., Cox L.W. and Hey M. (2002). Global Entrepreneurship Monitor. 2002, Executive Report.
- Salazar, Milto. (2004). Introduction to Entrepreneurship, (Translation: Siamak Nutagh). National Productivity Organization of Iran, First Edition(in Persian)..
- Salehi, Keyvan, Zainabadi, Hassan Reza and Kayamanesh, Alireza. (2007). An Analytical Look at Quality Evaluation of Outputs at KaroDanesh Schools, Quarterly Journal of Educational Innovation, No. 16, Year 5, pp. 163-119. (in Persian).
- Sarmad, Zohreh, Bazargan, Abbas and Hejazi, Goddess. (2013). Research Methods in Behavioral Sciences. 25 Edition, Tehran: Agah Publication. (in Persian).

- Shan, S. Locke, E & Collin, C. (2003) "Entrepreneurial motivation. Human resource management Review" Vol. 13 pp 257-279.
- Solomen, G. et al. (2002). The state of Entrepreneurship education in the United States. International Journal Entrepreneurship of Education. Vol. 689 no. 1, pp. 153-154.
- Steensma, H. K., Marion, L., & weaver, K.M. (2000). Attitudes toward cooperative strategies: a cross - cultural analysis of entrepreneurial. Journal of international Business, 31(4) 591-609.
- Sunter, C. (1998). We need to focus on creating an entrepreneurial class Entrepreneurship Update, New York, p: 2.
- Templer, A. and Caswey, T. (1999) Rethinking career development in an era of portfolio careers. Careers Development International. Vol. 4 No.2 pp. 70-76.
- Thomson, M. (2005). The origin of economic theory: a portrait of Richard Canutillo. (1680- 1734).
- Timmons, J. A. (1999). New Venture Creation - Entrepreneurship for the 21 st century, Trwin McGraw -Hill, New York, NY. P: 4-5.
- Todorovic, Z. (2005). Examination of - Entrepreneurial Orientation and University Ability to Teach ENTREPRENEURSHIP. IntEnt 2005: Conference on Internationalizing Entrepreneurship of Education and Training, ENGLAND.
- Vesper, K.H. and Gartncr, W.B. (1997). Measuring progress in entrepreneurship education. Journal of Business Venturing. Vol. 12, pp.403-21.
- Vinten, G. and Alcock, S. (2004) Entrepreneurship in education. The International Journal of Educational Management. Vol. 18 No 3, pp. 188-195.

